

دیگران چه می گویند؟

خلیل الرحمن خباب ■



دیگران چه می گویند؟

خادم الاسلام
خلیل الرحمن خباب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان : دیگران چه می گویند؟

نویسنده : خلیل الرحمن خباب

تاریخ انتشار : زمستان ۱۴۰۱

ایجاد هر نوع تغییر بدون اجازه نویسنده،
مجاز نمی باشد و خیانت محسوب می گردد!

ارتباط با نویسنده:

وبلاگ: khademulislam.blog.ir

تلگرام: [@Khademulislam](https://t.me/Khademulislam)

واتساپ و ایمو: [+93702837300](https://wa.me/93702837300)



لینک های مفید اسلامی:

وبسایت سنت دانلود: <http://www.SunnatDL.com>

تلگرام مرکز هدایت؛ رد اسلام ستیزان: [@Hedayat1442](https://t.me/Hedayat1442)

تلگرام کتابخانه اقرار: [@iqraaLib](https://t.me/iqraaLib)

تلگرام دارالافتاء مجازی اهل سنت: [@Canale_pasokh](https://t.me/Canale_pasokh)

یکی از مشکلات سخت و بزرگی که امروزه زندگی را به کام بسیاری تلخ ساخته و آن‌ها را در تنگنای وحشتناکی قرار داده است، حرف‌وسخن مردم است.

- فلانی چرا ریش نمی گذاری؟

- چون مردم خنده می کنند!

- چرا به خانه فلانی نمی روید؟

- چون فلانی و فلانی فلان می گوید!

- چرا لباس بهتری نمی پوشی؟

- مردم فکر می کنند که مغرورم!

یکی از دوستانم برایم گفت که در همین نزدیکی عروسی دخترم هست، لطفا بیا!

پذیرفتم و وقتی می رفت، در چهره‌اش آثار غم نمایان بود.

دستش را گرفتم و پرسیدم: چه شده؟

گفت: عروسی دخترم نزدیک است؛ اما مردم در مورد داماد، فلان و فلان می گویند.

چه کنم که از خویشاوندان نزدیک خودم است و نمی‌توانم کاری کنم. امیدوارم دخترم را بدبخت نکرده باشم!

پرسیدم: مگر دخترت با این ازدواج راضی نیست؟ یا خودت قبل از ازدواج در مورد داماد نمی‌دانستی؟

گفت: چرا؛ پسر خوبی بود و دخترم هم قبول دارد؛ اما مردم...

حرفش را قطع کردم و گفتم: مردم یعنی چه؟!

وقتی دخترت قبول کرده و خودت هم تأیید می‌کنی که پسر خوبی است، پس حرف مردم در این وسط چه کاره هستند؟

وقتی پول نداشتی که ازدواج کنی و با سختی تلاش می‌کردی، مردم کجا بودند؟

وقتی دخترت به دنیا آمد، کجا بودند؟

وقتی دخترت را بزرگ می‌کردی، چه کمکی کردند؟

آیا برایش لباس یا غذا خریدند؟

آیا وقتی بیمار بود، پیش دکتر بردند؟

دخترت به این سن رسید و ازدواج کرد، آیا این مردمی که نگران حرف‌شان هستی، کوچک‌ترین کمکی کردند؟

اگر حرف‌های مردم برایت مهم باشد، بدان که بسیاری از این مردم راضی نبودند تو به دنیا بیایی! پس اگر در شکم مادرت این موضوع را می‌دانستی، آیا همان‌جا می‌ماندی؟

برخی از مردم گمان می‌کنند که خداوند دهان را داده که فقط حرف بزنیم؛ مهم نیست چه حرفی، به کجا و در مورد که...

پس نگران حرف مردم نباش و برو به فکر عروسی دخترت باش! نفس آرامی کشید و لبخندی زد و گفت: خداوند خیرت دهد؛ دلم آرام شد.



آری! یکی از بدبختی‌های جوامع کنونی که زندگی بسیاری را به فضای جهنمی تبدیل کرده است، حرف‌وسخن مردم است. از وقتی که کودک به دنیا می‌آید تا لحظه مرگ، بزرگان و مریانش به فکر حرف مردم هستند.

از لباس و پوشاک گرفته تا نحوه خوابیدن و راه رفتن مان را هم باید مردم تأیید کنند.

بسیاری از جوانان، لباس‌های عجیب و غریبی به تن دارند و از پوشیدن آن اذیت می‌شوند، ولی باز هم می‌پوشند. وقتی پرسیم که چرا خود را اذیت می‌کنید و لباس بهتر و راحت‌تری نمی‌پوشید؟ می‌گویند: چه کنیم، مُد شده و اگر این‌ها را نپوشیم مردم خنده می‌کنند!

یکی از اساتیدمان از استاد خودشان داستان جالبی را تعریف کردند و گفتند که استادمان می‌فرمود:

به جایی دعوت بودیم و رفتیم. وقتی سفره را پهن کردند و غذا آوردند، در کنار سفره تخته چوبی را هم گذاشتند. وقتی پرسیدیم که این چیست؟

گفتند: این در حقیقت همان خلال دندان است که به مرور زمان بزرگ شده و به این اندازه رسیده است و برای مان عرف شده که باید همیشه کنار سفره مان باشد.

متأسفانه بسیاری از عرف و عادات‌ها و مُدهای جوامع کنونی ما، مانند همین خلال دندان است که روزبه‌روز بزرگ و بزرگ‌تر شده رفته است و امروزه اگر کسی خلاف آن را انجام دهد، بدتر از آن است که مرتکب گناه کبیره شده باشد!

نمی‌دانم از چه بگویم و از چه بنالم؟!

از لباس‌های تنگ دختران که روزبه‌روز تنگ شده می‌رود یا از لباس‌های پاره‌پاره جوانان که روزبه‌روز پارگی‌هایش زیاد می‌شود؟! از موهای فرفری جوانان یا از ریش‌های بادبُرده‌شان؟!

همه این‌ها در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن هم «مُد» است! چه بسا نمازها و عبادت‌های فرضی که ترک می‌شود و کسی نگران آن‌ها نیست!

چه بسیار سنت‌ها و روش‌های بزرگوارانه پیامبر نازنین اسلام ﷺ که روزبه‌روز به باد فراموشی سپرده می‌شود و جایش را بدعت‌ها و خرافات می‌گیرد؛ اما صدای کسی بیرون نمی‌شود!

چه بسا عفت و پاکدامنی‌ها، حجاب و حیاهایی که دریده و از میان برداشته می‌شود؛ اما کسی توجهی نمی‌کند!

اما وقتی موضوع، حرف‌وسخن مردم و عرف‌وعادت‌های جامعه باشد، بیایید و خون‌گرمی و از خودگذری را ببینید و ما متأسفانه اسم این کار را شجاعت می‌گذاریم.

- آفرین به فلانی که دخترش را به فلانی نداد، و گرنه آبرویش می‌ریخت؛ چه کسی به یک فقیر بدبخت دختر داده که او می‌داد!

- آفرین به فلانی که در جمع، فلانی را رسوا کرد؛ مرد است مرد...!

خلاصه سخن، در جوامع امروزی یک مسلمان از اینکه به سنت آراسته باشد و ریش بگذارد و به راه و روش رسول‌الله ﷺ عمل نماید، خجالت می‌کشد؛ اما یک جوان مسلمان و مسلمان‌زاده و در کشور اسلامی، ریش را از ته می‌تراشد، نماز نمی‌خواند، از دین آگاهی ندارد و روخوانی قرآن را بلد نیست، هیچ خجالت نمی‌کشد و در مجالس از همه بیشتر پرحرفی می‌کند.

بارها اتفاق افتاده که یک جوان به خاطر حرف و سخن مردم بسیاری از اعمال نیک را ترک کرده و مشکلات و سختی‌های زیادی را به جان خریده است.

پس باید چه کار کنیم؟ چگونه از حرف و سخن مردم نجات یابیم؟ اگر به گفته‌های آنها عمل کنیم و طبق سخنان‌شان زندگی کنیم، آیا مشکلات ما حل می‌شود؟ آیا دیگر کسی پشت سر ما حرف نمی‌زند؟

نخیر! اصلاً هم چنین نیست.

حتی اگر تمام حرف‌ها و خواسته‌های یک تعداد از آنها را بپذیریم (که این خودش هم امکان‌پذیر نیست)، باز هم تعداد دیگری شروع به نظردهی و انتقادگیری می‌کنند.

نظردهی و انتقادگیری آسان است؛ اما اصلاح‌سازی و انتخاب راه درست، مشکل است.

کسانی که این همه حرف می‌زنند و نظر می‌دهند و انتقاد می‌گیرند، یک‌بار از آنها بپرسید: به نظر شما راه حل چیست؟ باید چه کار

کنم؟ مطمئن باشید که بسیارشان سکوت می‌کنند و راه حلی ندارند و تعدادی هم راه‌های اشتباه و نادرست می‌دهند. بدانیم که این مردم هیچ‌وقت از نظریه‌پردازی و انتقادگیری دست نمی‌کشند، اگرچه که ما بهترین زندگی و مناسب‌ترین چیزها را داشته باشیم.

یک‌بار به زندگانی پیامبران الهی بنگریم که آن‌ها معصوم‌ترین انسان‌های روی زمین بودند و بهترین‌ها را با خود داشتند؛ بهترین اخلاق، بهترین رفتار، بهترین سخن، بهترین زندگی و حتی براهین قاطع و معجزات زیادی داشتند، ولی با همه این‌ها باز هم تعداد زیادی بودند که نه تنها دعوت آن‌ها را نپذیرفتند؛ بلکه شروع به بدگویی و زبان‌درازی می‌کردند.

نوح علیه السلام را قومش به گمراهی متهم کردند؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (۵۹) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ

مُبِينٍ ﴿٢٠﴾ [الأعراف: ۵۹ - ۶۰]

«ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنان گفت: «ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست! (و اگر غیر او را عبادت کنید،) من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم!» (۵۹) (ولی) اشراف قومش به او گفتند: «ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم!» (۶۰)».

هود عَلَيْهِ السَّلَامُ را به نادانی و دروغ‌گویی متهم کردند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالِىٰٓ اَعَادِ اٰخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ يٰٓاَقَوْمِ اَعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُۥ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ (۶۵) قَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِّنْ قَوْمِهٖ اِنَّا لَنَرٰكَ فِىۡ سَفَاهَةٍ وَاِنَّا لَنَنظُنُّكَ مِّنَ الْكٰذِبِيْنَ (۶۶)﴾ [الأعراف: ۶۵ - ۶۶]

«و به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست! آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟!» (۶۵) اشراف کافر قوم او گفتند: «ما تو را در سفاقت (و نادانی و سبک‌مغزی) می‌بینیم و ما مسلماً تو را از دروغ‌گویان می‌دانیم!» (۶۶)».

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را متهم به جادوگری کردند؛ الله متعال می فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ [القصص: ۳۶]

«هنگامی که موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این چیزی جز سحر نیست که به دروغ به خدا بسته شده؛ ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده ایم!».

رسول الله ﷺ قبل از اینکه به پیامبری مبعوث شوند، در میان مردم مکه به نام «محمد امین» یاد می شدند؛ اما همین که به پیامبری مبعوث شدند، مشرکین مکه نه تنها دیگر ایشان را امین نمی گفتند؛ بلکه شروع به بدگویی کردند و القاب زشتی (چون ساحر، کاذب، کاهن و...) را به آن حضرت ﷺ نسبت دادند.

مگر رسول الله ﷺ چه کمی و کاستی داشتند؟

ایشان معصوم بودند و اخلاق شان عظیم بود. بهترین و کامل ترین زندگی را داشتند.

قرآن عظیم‌الشان را به عنوان بزرگ‌ترین معجزه آوردند؛ اما آن‌ها گفتند که این دست‌ساخته خودش است یا آن را از فرد دیگری تعلیم می‌گیرد.

«شق‌القمر» [ماه را دونیم] کردند؛ اما باز هم آن‌ها گفتند که او جادوگر است و این کار را با جادو انجام داده است.

می‌رفتند در مجلس پیامبر ﷺ می‌نشستند و تحت تأثیر سخنان ایشان قرار می‌گرفتند و نزدیک بود مسلمان شوند؛ اما همین که از آنجا دور می‌شدند، به بدگویی شروع می‌کردند و می‌گفتند: سخنان محمد جادویی است و نزدیک بود ما را جادو کند.

پس بدانیم که اگر شق‌القمر کنیم و معجزه هم بیاوریم، باز هم مردم از حرف زدن دست نمی‌کشند؛ چون این عادت‌شان است.

اگر در برابر بدی سکوت کردیم، می‌گویند: ترسو و بزدل است.

اگر صدقه و انفاق دادیم، می‌گویند: خودنمایی و ریا می‌کند.

اگر انسان بزرگی را همراهی کردیم و با او نشست و برخاست داشته باشیم، می‌گویند: چاپلوسی می‌کند.

اگر به گنه کاری دست دادیم و با او لحظه‌ای نشستیم، می‌گویند: کبوتر با کبوتر، باز با باز.

اگر کسی با همسرش به نیکی رفتار کند و حرف‌های او را بشنود و خواسته‌هایش را برآورده کند، می‌گویند: گوسفند است و از همسرش می‌ترسد.

اما اگر همسرش را از حضور در مجالس لهو و لعب و پرتاب زدن در کوچه و بازار باز دارد، می‌گویند: بی‌انصاف و سخت گیر است. اگر رشوت نخوردیم و بر سر حرام رقابت نکردیم، می‌گویند: ساده و کودن است.

اگر از نماز و روزه حرف بزیم، می‌گویند: او هنوز به هزار و چهار صد سال پیش مانده است.

اگر از سنت‌های زیبای رسول الله ﷺ بگوییم، می‌گویند: مردم به کره ماه رفتند و در صدد تسخیر مریخ هستند؛ اما تو هنوز هم از ریش و سیل حرف می‌زنی.

اگر خواهری لباس مرتب به تن داشته باشد و حجاب را رعایت کند، می‌گویند: عقب‌مانده است.

اگر صورتش را بپوشاند، می‌گویند: زشتی‌اش را پنهان می‌کند.

اما اگر لباس نازک به تن کند و بخواهد به اصطلاح امروزی خود را مدرن نشان دهد، می‌گویند: فاحشه است.

اگر زنی از شوهرش اطاعت کند، می‌گویند: بیچاره است و زبان ندارد.

اگر طلا و جواهرات به تن داشت، می‌گویند: ندیده است؛ یارب مبادا آنکه گدا معتبر شود.

اگر نداشت یا به تن نکرد، می‌گویند: مفلس و بیچاره است. یا استفاده نمی‌کند که کهنه نشود.



پس چه باید کرد؟

شاید با خود بگویید: پس چه کار کنیم و چگونه از دست سخنان مردم نجات یابیم؟ یا در برابر سخنان آنها چه عکس‌العملی نشان دهیم؟

قبل از هر چیزی تلاش کنیم که خودمان باشیم و اجازه ندهیم دیگران ما را تغییر دهند.

سعی کنیم طبق اصول و چهارچوب خودمان زندگی کنیم و به خاطر حرف و سخن مردم، برنامه و قانون زندگی مان را تغییر ندهیم؛ یا زندگی خود را بر مبنای اصول دیگران بنا نکنیم.

عباس محمود العقاد رحمته الله می‌فرماید:

«در میان مردم، دروغ‌گو، خائن و فریبکار وجود دارد؛ اگر قرار باشد با هر انسانی مانند خودش رفتار کنید، همه صفات بدی که در آنها پراکنده است در وجود شما جمع خواهد شد!».

پس سعی کنیم خودمان باشیم و طبق اصول و برنامه‌های خود زندگی کنیم و به خاطر حرف‌وسخن مردم هر لحظه خود را تغییر ندهیم.

به قول علامه اقبال لاهوری رحمۃ اللہ علیہ:

مثل آیینہ مشو محو جمال دگران

از دل و دیده فرو شوی خیال دگران

آتش از نالهٔ مرغان حرم گیر و بسوز

آشیانی که نهادی به نهال دگران

در جهان بال‌وپر خویش گشودن آموز

که پریدن نتوان با پر و بال دگران

باید بدانیم که امروزه بسیاری از مردم، از خدا راضی نیستند؛ پس

چگونه می‌توانند از ما راضی باشند؟!

به یاد داشته باشیم که هدف و انگیزهٔ آفرینش ما در این جهان،

عبادت و بندگی الله متعال است و باید همواره در پی رضایت

اوتعالی باشیم.

بدانیم که حرف‌وسخن مردم، نه چیزی به ما می‌بخشد و نه چیزی از ما می‌ستاند.

بسیاری از مردم فکر می‌کنند که خداوند دهان را تنها به خاطر حرف‌زدن داده است؛ آن‌ها به این کار عادت کرده‌اند و نمی‌توانند ترک کنند؛ چون ترک عادت موجب مرض می‌شود.

اگر به حرف‌ها و گفته‌های مردم توجه کنیم و به آن‌ها اهمیت دهیم، مجبور می‌شویم پس از هر پنج‌وقت نماز به آن‌ها حاضری دهیم که ما نماز خوانده‌ایم. بدانیم که دهان انسان مانند شکمش است که جز خاک چیزی آن را پُر و ساکت نمی‌کند.

الگوی ما انبیا علیهم‌السلام، خصوصاً خاتم النبیین محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد و همان‌گونه که آن‌ها در مقابل حرف‌وسخن مردم صبر کردند و استقامت نمودند، ما نیز صبر پیشه کنیم و زندگی را بر خود سخت و طاقت‌فرسا نگردانیم.

الله متعال همواره به رسول الله ﷺ دستور می داد و می فرمود:

﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا
وَمِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ﴾ [طه: ۱۳۰]

«پس (ای پیامبر) بر آنچه می گویند، صبر پیشه کن و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن تسبیح پروردگارت را به جا آور و (نیز) ساعتی از شب و اطراف روز تسبیح گوی، باشد که خشنود شوی».

﴿فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ
وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ﴾ [ق: ۳۹-۴۰]

«در برابر آنچه آن‌ها می گویند شکبیا باش و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور و (نیز) پاره‌ای از شب و بعد از سجده‌ها او را تسبیح گوی».

﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَبِيلًا﴾ [المزمل: ۱۰]

«و در برابر آنچه می گویند، شکبیا باش و به طرزی شایسته از آنان دوری گزین!».

از این آیات مشخص می‌شود که یکی از راه‌های نجات و مقابله با سخنان مردم، صبر و بردباری و عبادت پروردگار است. صبر کلید گشایش و وسیله نجات انسان در دنیا و آخرت است و عبادت هم باعث قوت قلب می‌گردد و جایگاه انسان را بالا می‌برد.

راه دیگری که الله متعال به رسول الله ﷺ دستور می‌دهد، توکل بر پروردگار است؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾
 [الأحزاب: ۴۸]

«و از کافران و منافقان اطاعت مکن و به اذیت و آزارشان اعتنایی نداشته باش و بر خدا توکل کن و همین بس که خدا حامی و مدافع (تو) است!».

پس در مقابل حرف و سخن مردم، صبر پیشه کنیم و بر الله متعال توکل نماییم و برای رضایت او تعالی تلاش کنیم.

از همین نویسندہ:

- ۱- آہ از دست ملاها!
- ۲- آیا از عبادت کردن خسته می‌شوید؟
- ۳- اسلام به ذات خود ندارد عیبی...!
- ۴- با دروغ زندگی نکنیم!
- ۵- برای برادرانم (۱)
- ۶- برای خواهرانم (۱)
- ۷- بی‌رحمی بزرگ
- ۸- پوزش می‌طلبیم!
- ۹- چرا نمی‌پرسیم؟
- ۱۰- چگونه حمله‌های شیطان را دفع کنیم؟
- ۱۱- خودکشی نوین
- ۱۲- روزهای مبارک
- ۱۳- ز گهواره تا گور استادتم!
- ۱۴- سراب خوشبختی
- ۱۵- سرزنش و پیامدهای آن
- ۱۶- طلاق شوخی بردار نیست
- ۱۷- گفتمان (بزرگ‌ترین راه حل)
- ۱۸- لعنت (تکیه کلام منفور)
- ۱۹- ما کجا و آن‌ها کجا؟
- ۲۰- ماه رجب (ویژگی‌ها و بدعت‌ها)
- ۲۱- ماه شعبان (فرستی دیگر)
- ۲۲- نجات از اضطراب امتحان